

شده است. این مطالب را نویسندگان، از منابع و مآخذ پژوهشی دیگری چون کتاب، مقاله، مجله و ... می‌گیرد و نام آن‌ها را در فهرست منابع یا کتاب‌شناسی یا کتاب‌نامه می‌آورد. پس، مواد نوشته هم از معلومات نویسنده حاصل می‌شود و هم از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران. بنابراین آن‌چه گفتیم، قدم اول در تحقیق و پژوهش، بهره‌گیری از منابع است و آن دو شرط دارد :

(۱) شناختن منابع ؛

(۲) آشنایی با طرز استفاده از آن‌ها.

اکنون شما را با یکی از انواع کتاب‌های مرجع یعنی **واژه‌نامه‌ها** آشنا می‌کنیم. در سال‌های آینده، انواع دیگری از کتاب‌های مرجع را خواهید شناخت.

برای یافتن معنی واژه‌ی «نسترن» به فرهنگ فارسی معین رجوع می‌کنیم :

ذیل عنوان «نسترن» اطلاعات چندی را به دست می‌آوریم ؛ از جمله **معنی** یا **معانی**



گوناگون، املای درست، تلفظ، ریشه، ارزش دستوری، تعریف یا توصیف، شکل، نام‌های دیگر، گونه‌ها و اطلاعات دیگری درباره‌ی این واژه که به صورت فشرده در یک جا جمع شده است. این گونه اطلاعات را در **لغت‌نامه** یا **فرهنگ لغت** می‌توان یافت.



نسترن nastaran] - نسترن =
 نسترون = نسرین. [nastrōn
 (۱) گیاه (گیاه) یکی از گونه‌های وحشی و خودروی گل سرخ است که پایه‌ی پیوند برای انواع گل‌سرخ قرار می‌گیرد؛ گلاسکانه، بنکل، شجره-الملیق، ایت‌مورنی، کلیک (از جوشانده‌ی ریشه‌ی این درخت در معالجه‌ی مرض‌های استفاده می‌شود و نیز میوه‌اش بعنوان قابض در تداوی به‌مصرف می‌رسد)؛
 • نسترن لولوی بیضا دارد آند در مسله ارغوان لعل بدخشی دارد آند در گوشوار (فرخی، چهارمقاله، ۶۰؛ دیوان فرخی، عید، ۱۷۷)
 ۲- (کنز) رخسار و بنا گوش مشوق؛
 • بعد هزار کرشمه، بزلف در نگرد چوباد، سنبلس از نسترنش، بردارد (عثمان مخداری، چا، همانی، ۵۳)
 • سیه پرپر (گیاه) گل رشتی (م.ه)
 • سیه زرد (گیاه) گل زرد (م.ه)
 • سیه سفید (گیاه) گونه‌ای نسترن که دارای گل‌های سفید است. ۲. || سیه عطری (گیاه) گونه‌ای نسترن که دارای گل‌های قرمز و معطر است. ۳. نسترن قرمز. || سیه قرمز (گیاه) نسترن عطری (م.ه)

فعالیّت

فرهنگ معین را به کلاس بیاورید و واژگان «شمشاد»، «شقایق»، «خضر» را پیدا کنید و درباره‌ی اطلاعات مختلفی که از هر یک درمی‌یابید، گفت‌وگو کنید.

ترتیب قرار گرفتن کلمات در واژه‌نامه بر اساس حروف الفباست. برخی واژه‌نامه‌ها عمومی‌اند؛ مثل «فرهنگ معین» و «لغت‌نامه‌ی دهخدا». برخی نیز تخصصی هستند؛ مانند «فرهنگ اصطلاحات علمی» زیر نظر پرویز شهریاری.

در کنار واژه‌نامه‌های فارسی از فرهنگ‌های دو یا چند زبانه مثل فرهنگ انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی «حییم» و فرهنگ عربی به فارسی «المنجد» می‌توان یاد کرد.

برای شناخت مراجع و منابع (مرجع‌شناسی) می‌توان از فهرست‌های کتاب‌شناسی، مقاله‌نامه‌ها، برگه‌های کتابداری، نقد و بررسی آثار، نشریات ادواری و ... استفاده کرد. این مواد عموماً به ترتیبی مثلاً؛ موضوعی، الفبایی یا موضوعی - الفبایی مرتب شده‌اند و به همین دلیل، دسترسی به آن‌ها آسان است.

در میان منابع پژوهشی، کتاب‌های مرجع جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا در کوتاه‌ترین زمان اطلاعاتی دقیق، جامع و اساسی را درباره‌ی یک واژه، مفهوم، موضوع، شخص، مکان و ... در اختیار مراجعه‌کننده قرار می‌دهند. برخی از انواع کتاب‌های مرجع عبارت‌اند از:

واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، دانش‌نامه‌های عمومی و تخصصی در سطوح گوناگون و برای گروه‌های سنی متفاوت، معجم آثار مؤلفان، زندگی‌نامه‌ها، تواریخ، کتب رجال، طبقات حاوی شرح حال صنف‌های گوناگون مانند: پزشکان، ادیبان، اهل تصوف، شعرا، اطلس‌های جغرافیایی و ...

فعالیت

شما با کدام یک از کتاب‌های مرجع آشنا هستید؟ آیا تاکنون از این گونه کتاب‌ها استفاده کرده‌اید؟ در این باره گفت‌وگو کنید.

- به طور کلی، برای استفاده از کتاب‌های مرجع چند نکته را باید رعایت کنیم:
- شیوه‌ی استفاده و چگونگی مراجعه به این کتاب‌ها معمولاً در مقدمه‌ی آن‌ها آمده است. برای جلوگیری از اتلاف وقت، ابتدا به این بخش مراجعه کنیم.
 - نقل مطالب از کتاب‌های مرجع به سه شیوه انجام می‌پذیرد: نقل مستقیم، نقل با تلخیص، نقل به مضمون. در نقل مستقیم، عین متن کتاب مرجع را می‌آوریم، در نقل با تلخیص، متن را خلاصه می‌کنیم و در نقل به مضمون، معنی و مفهوم متن را می‌نویسیم.
 - سعی کنیم در هر زمینه منابع دست اول را بشناسیم و ابتدا به آن‌ها رجوع کنیم.
 - در هر کتابخانه بخشی به نام «کتاب مرجع» وجود دارد که برای یافتن انواع کتاب مرجع باید به آن‌جا رجوع کرد.

آشنایی با دو فرهنگ لغت



□ فرهنگ معین

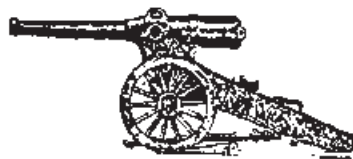
این فرهنگ تألیف دکتر محمد معین است و در شش جلد و سه بخش تنظیم شده است: لغات، ترکیبات خارجی و اعلام (اسامی، اشخاص، مکان‌ها). فرهنگ معین حاوی حدود یکصد هزار لغت است. می‌خواهیم درباره‌ی واژه‌ی «توپ» اطلاعاتی را از این فرهنگ لغت به دست آوریم.

توپ *tūp* [= تر. طوپ *tawp*] (۱.)

۱- یکی از سلاح‌های آتشین جنگی که توسط آن گلوله‌های بزرگ را بمسافت دور پرتاب کنند. و آن دارای انواع است. ۲- گوی لاستیکی که با آن بازی (فوتبال، والیبال و غیره) کنند. ۳- یک بسته پارچه که در کارخانه‌های پارچه بافی پیچیده و نشان کارخانه را پدیدان زنند. ۴- سه و نشر. (کته،) سخنان درشت و سخت



توپ (فوتبال)



توپ (جنگی)

۱) این فرهنگ تلفظ درست کلمه را از طریق «آوا نوشت»^۱ نشان می‌دهد تا آن را به صورت دیگری تلفظ نکنیم.

۲) در داخل قلاب [] ریشه‌ی کلمه را معرفی می‌کند. نشانه‌ی اختصاری^۲ «تر» نشان می‌دهد که این کلمه ترکی است. شکل ترکی آن نیز در داخل قلاب آمده است.

۳) نشانه‌ی اختصاری داخل کمانک (اِ) نشان می‌دهد که این کلمه از مقوله‌ی دستوری «اسم» است.

۴) در ذیل هر شماره یکی از معانی این کلمه آمده است؛ مثل ابزار جنگی، بازی، بسته‌ی پارچه

۵) نشانه‌ی « ~ » برای جلوگیری از تکرار کلمه‌ی «توپ» به کار رفته و علامت (کن) نشان می‌دهد که «توپ و تشر» در زبان فارسی یک کنایه است.

۶) در حاشیه و متن، تصویر انواع توپ هم آمده است.
برای سهولت استفاده از هر فرهنگی، بهتر است قبلاً مقدمه و شرح نشانه‌های اختصاری آن را خوب مطالعه کنید.

□ لغت‌نامه‌ی دهخدا



۱) معادل فونتیک (phonetic) یعنی نوشتن تلفظ درست کلمات فارسی با الفبای لاتین با توجه به قراردادهای خاص که در مقدمه‌ی فرهنگ معین ذکر شده است.

۲) جدول علائم اختصاری در مقدمه جلد اول آمده است.

این لغت‌نامه که در حکم دایرةالمعارف است، به همت استاد علی اکبر دهخدا و به کمک گروهی از متخصصان زبان و ادبیات فارسی گردآوری شده است.^۱

در لغت‌نامه‌ی دهخدا واژه‌ها، اسامی، مکان‌ها، گیاهان، جانداران و ... یک‌جا و بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند. با هم به یکی از مدخل‌های این لغت‌نامه مراجعه می‌کنیم:

(۱) تلفظ درست کلمه در قلاب [] نشان داده شده است.

(۲) علامت داخل کمانک () نوع دستوری کلمه را مشخص کرده است؛ بنابراین،

<p>فرگس . [نَگَر] بهلوی نرگس از یونانی، نرگسی، عرب آن نرجس، لاتینی، نرسی سوس فرانسه، نرسیس (حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین) نرجس، (بحرالاجوار)، (منتهی الارب)، (مهر، (آندراج)، (ازمنتی الارب)، (السامی) از اسفرم‌هاست. (ذخیره‌خوارزمشاهی). نام گلی است خوشبو که به وسافه‌اش مانند پیاز است و بر سر گلی می‌آورد زرد یا بنفش (از فرهنگ نظام). گیاهی است دارای پیاز و گلی خوشبوی و معطر دارد. (ناظم - الاطباء)، و آن چند نوع است، شهلای مسکین و صدیر، (انجم آرا). گلی است از تیره نرگسیها که در وسط گلش حلقه‌ای زرد دیده می‌شود و آنرا نرگس شهلای گویند و در بعضی جنس‌ها خود گل نیز زرد است یا گل سفید است ولی در وسط آن گلبرگ‌های کوچک سفید است و آنرا نرگس مسکین گویند. (گیاه‌شناسی گل‌گلایب ص ۲۸۶)</p>	<p>گشت بیمار که چون چشم تو گردنرگس شیوه او نشدش حاصل و بیمار بماند. حافظ. حشم سوی این باغچه کشید که بهشت را مانست از بسیاری یاسمین و دیگر رباعین و وردو نرگس (تاریخ بهیقی ص ۲۴۵). نگه کن که مانند همی نرگس نو ز بس سیم وز تاج اسکندری را. ناصر خسرو. کنایه از چشم معشوق است. (برهان قاطع). کاسه چراغ که در آن روغن کنند و بعضی از آنها دارای دویا چند نرگس بود. (یادداشت مؤلف). نهادند بر چشم روشنش داغ ببرد آن چراغ دونه نرگس به باغ. فردوسی. --- نرگسان، دو چشم. ذیبری خم آورد بالای راست هم از نرگسان روشنائی بکاست. فردوسی.</p>
---	---

(۱) مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا کار تکمیل و تدوین لغت‌نامه و چند فرهنگ دیگر را بر عهده دارد. لغت‌نامه شامل دویست هزار واژه‌ی اصلی، ششصد هزار ترکیب، هشتاد هزار اعلام تاریخی و جغرافیایی و چهارصد هزار نمونه‌ی شعر و نثر برای واژه‌ها و ترکیب‌هاست.

«نرگس» اسم است.

۳) معنی کلمه از فرهنگ‌های مأخذ (آندراج و ...) نقل شده است.

۴) برای آن شواهدی از شعر و نثر ذکر شده است.

۵) ریشه‌ی کلمه مشخص شده است.

۶) دو خطّ موازی || معانی یا کاربردهای گوناگون کلمه‌ی «نرگس» را نشان می‌دهد.

علاوه بر آنچه در این مدخل می‌بینیم، اطلاعات دیگری از جمله امثال و حکم، ترکیبات و اصطلاحات، تصاویر، اطلاعات مربوط به اعلام تاریخی، جغرافیایی و ... را نیز می‌توان از لغت‌نامه‌ها استخراج کرد.

جز دو منبع، از میان واژه‌نامه‌های فارسی می‌توان به این موارد اشاره کرد :

□ دایرة المعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، در ۳ جلد

□ فرهنگ عمید، تألیف حسن عمید، در سه مجلد (شامل سه بخش لغات، نام‌ها، امثال

و حکم و ۲۸ هزار لغت)

□ برهان قاطع، نوشته‌ی محمد حسین بن خلف تبریزی، در سال ۱۰۶۲ق (شامل

۲۰ هزار و دویست واژه)

□ فرهنگ الفبایی - قیاسی، مهشید مشیری، انتشارات سروش (شامل ۴۰ هزار واژه‌ی

زبان فارسی معاصر)

□ لغت فرس اسدی، اسدی طوسی (کهن‌ترین فرهنگ لغت فارسی)

□ فرهنگ آندراج؛ اثر محمد پادشاه متخلص به شاد، ۱۳۰۶ ق در ۶ جلد

چند واژه‌نامه به زبان‌های دیگر:

□ المنجد، لغت‌نامه‌ی عربی به عربی اثر لوئیس معلوف است که براساس ریشه‌ی

کلمات مرتّب شده است.

□ فرهنگ جدید عربی به فارسی، ترجمه‌ی منجد الطّلاب، مترجم محمد بندر ریگی،

۱۳۶۰.

□ فرهنگ لاروس، ترجمه‌ی لاروس، عربی به عربی، ۲ جلد، انتشارات امیرکبیر

□ فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، دکتر محمد رضا باطنی

- فرهنگ انگلیسی – فارسی، عباس آریان‌پور
- فرهنگ انگلیسی – فارسی حمیم، سلیمان حمیم (شامل ۸۰ هزار لغت)
- چند واژه‌نامه‌ی تخصصی
- فرهنگ تاریخی زبان فارسی، زیر نظر جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷ (شامل واژگان زبان فارسی از متون گذشته)
- فرهنگ اصطلاحات علمی، به سرپرستی پرویز شهریاری (۱۳۴۹)
- فرهنگ موضوعی قرآن مجید، به همت کامران فانی و بهاء‌الدین خرّم‌شاهی، ۱۳۶۴.

خودآزمایی

- ۱) از فعالیت‌های زیر یکی را به دل‌خواه انجام دهید :
 - واژه‌ی «مثل» را در دو فرهنگ لغت معتبر پیدا کرده، مقایسه کنید.
 - به مدخل «طنز» در لغت‌نامه‌ی دهخدا مراجعه کرده، تلخیصی از آن را «برگه‌نویسی» کنید.
 - معنی و توضیح پنج واژه‌ی پایان کتاب ادبیات خود را از فرهنگ معین استخراج کنید.
 - جز واژه‌نامه‌های معرفی شده در کتاب، چه واژه‌نامه‌های دیگری را می‌شناسید؟
 - واژه‌ی «مناظره» را از فرهنگ‌های معین، المنجد و فرهنگ فارسی به انگلیسی حمیم استخراج و مقایسه کنید. در این باره گزارشی در یک بند بنویسید.
 - فهرستی از کلمات بیگانه‌ی کتاب‌های درسی خود تهیه کنید. سپس با مراجعه به چند واژه‌نامه، برابری مناسبی برای آن‌ها بیابید و بنویسید.
 - با همکاری دبیر خود از کتابخانه‌ی مدرسه یا شهر بازدید کنید و نتیجه‌ی بازدید خود را در قالب یک گزارش ارائه دهید.
- ۲) از بن مضارع یا ماضی فعل‌های زیر، اسم مشتق بسازید : می‌رفت، پرسید، دید، گفتند، آفرید، می‌بخشید.

مثال : می‌رفت ← بن مضارع = رو + ش ← روش

بن ماضی ← { رفت + ار ← رفتار
رفت + ن ← رفتن }